

## دربارهٔ زبان پهلوی

سپیده خان بلوکی

نوشتن دربارهٔ زبان پهلوی، بدون دستمایه قراردادن پژوهش‌هایی که بزرگان ادب و فرهنگ ایران در این زمینه داشته‌اند، کاری ست بس دشوار. از این رو، باید در ابتدای یادداشت خود، یادآور شوم که آنچه در اینجا در بارهٔ چگونگی زبان پهلوی و مسائل مختلف مربوط به این زبان گفته می‌شود، به ناگزیر، واگویی است از پژوهش‌های این بزرگان، از دیرباز تا کنون.

پیش از پرداختن به اصل مطلب، شاید بهتر باشد سخنی کوتاه داشته باشیم دربارهٔ اصطلاح «پهلوی». «پهلوی»، یعنی منسوب به «پهلَو» و این واژه، همان صورتِ ایرانیِ باستانِ «پَرثَوَه» است که در اصل، به سرزمین پارت گفته می‌شد و در زبان فارسی میانه، پهلویگ و پهلوانیگ یعنی منسوب به پهلَو. و فارسی یا پارسی، یعنی منسوب به سرزمین پارس، که در زبان فارسی میانه، پارسیگ گفته می‌شود. در سنگ‌نوشته‌های پارسی باستان، این زبان «پارسه» و در متن‌های فارسی میانه، پارسیگ نام دارد که هر دو، معادل پارسی (=فارسی) است. بنابراین از نظر اشتقاق، پهلوی به معنی «زبان پارتی» است و نه فارسی، ولی از دیرزمان، نوشته‌های زردشتیان را که به فارسی میانه است، پهلوی نامیده‌اند. قدیم‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی نامیده شده، روایت

جاذب است. بنابراین، اطلاق پهلوی به فارسی میانه (زبان متن‌های زردشتی که به زبان متداول در دوران ساسانی نوشته شده) از قرن سوم هجری است و در متون اصلی، دو اصطلاح پهلویگ و پارسیگ، هر یک به جای خود به کار می‌رفتند، اما در سده‌های نخستین دوران اسلامی، اصطلاح «فارسی» را برای «فارسی نو» به کار می‌بردند که خود از زبان «فارسی میانه» متحول شده بود. در نتیجه، اطلاق آن به «فارسی میانه» که فارسی متداول در زمان ساسانی بود، موجب ابهام می‌شد. ازین رو، این زبان را در تقابل با «فارسی نو»، پهلوی نامیدند و در این زمان، پارتی (=پهلوانیگ، پهلویگ) دیگر زبان زنده‌ای نبود تا موجب ابهام گردد. بنابراین در دوره ساسانی «پهلوانیگ / پهلویگ (= پهلوی - پارتی) در تقابل با پارسیگ (=فارسی میانه نو) قرار دارد و در دوران اسلامی، پهلوی (=فارسی میانه) در تقابل با فارسی (=فارسی نو) قرار می‌گیرد.

رساله‌ها و متن‌هایی که به زبان پهلوی در دست است، بیشتر در سده‌های نخستین دوره اسلامی (خصوصاً سده‌های سوم و چهارم هجری) تدوین شده‌اند. همه این آثار، مبتنی بر روایات و سنت‌های دینی و ادب کتبی و شفاهی زردشتیان در دوران ساسانی است.

تألیفاتی در زبان پهلوی در دست هستند که از نظر محتوا می‌توان آنها را دانشنامه‌های دینی نامید. که از جمله اینگونه کتاب‌ها می‌توان به کتاب‌های دینکرد، بندهش، گزیده‌های زادسپرم، دادستان دینیگ و روایات پهلوی اشاره کرد.

حال به شرح مختصری درباره بعضی از این کتاب‌ها می‌پردازیم:  
دینکرد یعنی «اعمال و کارهای دینی» یا «تألیف دینی». این کتاب به منزله «دانش‌نامه زردشتی» است. نام دو تن از تدوین‌کنندگان آن، آذر فرنیغ فرخزادان و آذربادایمیدان، در دست است که هر دو در سده سوم هجری می‌زیسته‌اند.

واژه دین در نام این کتاب و در بسیاری از موارد دیگر، به مفهوم روایات و کتاب دینی (اوستا و زند) است. بنابراین نام کتاب، گویای این است که کتاب دینکرد، مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن است. این اثر بزرگ در اصل مشتمل بر نه کتاب بوده که کتاب‌های اول و دوم آن تماماً و بخشی از آغاز کتاب سوم از میان رفته است. کتاب سوم دینکرد، بزرگ‌ترین کتاب از کتاب‌های موجود دینکرد است که ۴۲۰ فصل را دربر می‌گیرد. نام پیامبر اسلام، یک بار به شکل پهلوی «پیامبران آوشت» که ترجمه خاتم النبیین است در

فصل ۳۵ کتاب سوم دینکرد آمده است. این کتاب با دوازده پاسخ کوتاه به سؤالات بدعت‌گذاران و شانزده پاسخ دیگر به پرسش‌های یک شاگرد آغاز می‌شود. کتاب چهارم دینکرد مشکل‌تر از کتاب‌های دیگر این مجموعه نوشته شده و یکی از ویژگی‌های این کتاب، ذکر نام چند کتاب هندی در موضوعات علمی است، که نویسندگان دوره اسلامی از آنها بهره برده‌اند. در این کتاب، در آغاز، شرح آفرینش امشاسپندان ذکر شده است، سپس از شاهانی که از دین مزدیسنی پشتیبانی کرده‌اند نام برده شده است. کتاب پنجم دینکرد دو بخش اصلی را در بر می‌گیرد: بخش نخست مشتمل بر پاسخ‌هایی است که آذرفرنبغ فرخزادان در کتاب موسوم به سمران به سؤالات یعقوب خالدان داده است و بخش دوم پاسخ‌هایی است که همان دانشمند، به سی و سه سؤال بُخت ماری مسیحی داده است. پرسش‌ها و پاسخ‌ها در این بخش، مربوط به امور مابعدالطبیعه، الهام ایزدی، پرستش و آیین‌های دینی زردشتی است.

کتاب ششم دینکرد شامل اندرزهای پهلوی است و آن را باید بزرگترین اندرزنامه پهلوی به شمار آورد. بیشتر اندرزها دینی هستند، اما به اندرزهای تجربی نیز فراوان برمی‌خوریم. مطالب کتاب به طور کلی درباره خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره و هم‌نشینی با دانایان و نیکان، اعتقاد، دین، اعتدال (پیمان) و افراط و تفریط، صفات نیک و بد، فقر (=درویشی) در مفهوم خوب و بد آن و غیره است.

کتاب هفتم دینکرد بر اساس متن اصلی و ترجمه سه نسک اوستایی به نام‌های سپندنسک، چهارداد نسک و وشتاسپ (=گشتاسپ) ساست تدوین شده است.

این کتاب با ذکر نام و شرح مختصری از اعمال کسانی که پیش از زردشت به دریافت الهام ایزدی نایل شده‌اند آغاز می‌گردد. پس از آن، شرح افسانه آمیز زندگی زردشت بیان می‌شود، سپس به حوادث پس از زردشت تا پایان جهان اشاره می‌شود. این کتاب با شرح مفصل حوادث دوران سه موعود زردشتی، هوشیدر و هوشیدماه و سوشانس (=سوشیانس) که از نسل زردشت هستند، پایان می‌گیرد.

کتاب هشتم دینکرد دربردارنده خلاصه اوستای ساسانی است. مهم‌ترین بخش‌های کتاب هشتم دینکرد، بخش‌های حقوقی آن است. این بخش‌ها بیشتر مربوط به قوانین جزا و زمین‌های زراعتی است.

کتاب نهم دینکرد، شرح و تفسیر سه نسک از بیست و یک نسک اوستاست. این سه

نسک از نسک‌های گاهانیک به شمار رفته‌اند، اما مطالب آن‌ها منحصرراً ترجمه یا تفسیرگاهان نیست، بلکه در تقسیم‌بندی اوستای ساسانی، این سه نسک در این بخش قرار گرفته‌اند.

حال می‌پردازیم به شرح مختصری درباره کتاب «بُندَه‌ش»:

بندَه‌ش به معنی آفرینش آغازین یا بنیادین است. نام اصلی این کتاب، احتمالاً زندآگاهی به معنی «اطلاعات مبتنی بر زند» بوده است و همین نام، نشان‌دهنده این مطلب است که اساس کار مؤلف، ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا بوده است.

بندَه‌ش دارای سی و شش فصل است و اسطوره‌های مربوط به آفرینش، جدال اورمزد اهریمن، تاریخ اساطیری و واقعی ایرانیان از پیشدادیان تا رسیدن تازیان، پیش‌بینی وقایعی که اتفاق خواهد افتاد و مطالبی درباره جغرافیای اساطیری و موجودات مختلف، از حیوانات و درختان و سرزمین‌ها و کوهها و رودها در آن دیده می‌شود.

این کتاب مانند اغلب کتاب‌های پهلوی، مجموعه‌ای است از مطالب گوناگون که از منابع مختلف گردآوری شده‌اند بنابراین نمی‌توان نویسنده واحدی را برای آن ذکر کرد. اما احتمالاً مُدَوْنِ آن، «فَرْنَبِغ» نامی بوده است که نام خود را همراه با هم‌عصران خویش، زادسپرم، مؤلف گزیده‌های زادسپرم و آذرباد ایمیدان، مدَوْنِ دینکرد ذکر می‌کند که در قرن سوم هجری (نهم میلادی) می‌زیسته‌اند.

مطالب کتاب بندَه‌ش در مقدمه کتاب، به سه بخش اصلی تقسیم شده است:

۱ - آفرینش اورمزد و دشمنی اهریمن ۲ - چگونگی آفریدگان ۳ - کیانیان.

نثر بندَه‌ش نسبتاً ساده است. این کتاب از نظر در برداشتن مطالب گوناگون اساطیری از مهم‌ترین کتاب‌های پهلوی به شمار می‌رود.

از بندَه‌ش دو تحریر در دست است: تحریر مختصر که همان بندَه‌ش هندی است، چرا که نسخه‌های موجود آن، در هندوستان استنساخ شده است و دیگری بندَه‌ش بزرگ یا ایرانی، زیرا که نسخه‌های موجود آن، در ایران استنساخ شده است.

در تحریر مختصر و بزرگ، گاهی تغییراتی به چشم می‌خورد؛ مثلاً به جای واژه‌ای، مترادف آن آورده شده است و یا هزوارش واژه به صورت پهلوی در تحریر دیگر آمده است، یا جمله‌ای به شکل دیگری نوشته شده است.

از جمله کتابهایی که در آنها به الهام و پیشگویی پرداخته شده، مهم‌ترین کتاب که خود

زردشتی‌ها نیز به آن توجه خاصی دارند، ارتای ویراز نامک (= ارداویراف نامه) است. این کتاب دربارهٔ معراج دین‌مردی به نام ویراز است که بنا به مقدمهٔ خود کتاب، او را با «به شاپور» موبد معروف زمان خسرو انوشیروان یکی دانسته‌اند. وی در سفر آسمانی خود، به بهشت و دوزخ می‌رود و دیده‌هایش را وصف می‌کند.

اما حال، پیردازیم به خطی که این آثار، بدان‌نوشته شده‌اند.

آثار زبان پهلوی، به دو خط اصلی نوشته شده‌اند:

۱. خط پهلوی کتیبه‌ای یا خط مفصل که دارای ۱۹ حرف است. در این خط، حروف به هم متصل نمی‌شوند و خطی است که سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های اوایل دوران ساسانی بدان نوشته شده‌اند.

۲. خط کتابی یا متصل یا شکسته که خطی است مخصوص نوشتن کتاب‌ها و نوشته‌های روی پوست و پاپیروس و کتیبه‌ها و سکه‌های متأخر.

خط پهلوی کتابی دارای چهارده حرف است که از راست به چپ نوشته می‌شوند. در این خط، به دلایل زیر، ابهاماتی وجود دارد:

۱. بیشتر حروف، نمایانگر چند آوا هستند.

۲. گاهی در نگارش، تغییراتی جزئی در بعضی از حروف داده می‌شود که این تغییر، موجب شباهت حرفی به حرف دیگر می‌گردد. در این گونه موارد، در هنگام حرف‌نویسی، در زیر حرف تغییر شکل یافته، خط کوتاهی گذاشته می‌شود.

۳. ترکیب حروف با یکدیگر نیز برای خوانندهٔ متن، ابهام ایجاد می‌کند. مثلاً یک واژه با یک املاء، ممکن است یکبار (گیاه) خوانده شود و بار دیگر، سیا (=سیاه)

۴. مصوت‌های بلند، در خط با حروف  $\text{س}$  ( $\text{س}$ )،  $\text{ل}$  ( $\text{ل}$ ) نشان داده می‌شوند. مصوت  $\text{a}$  معمولاً در خط نوشته نمی‌شود، مگر وقتی که پیش از آوای  $\text{x/h}$  قرار گیرد. مصوت  $\text{e/i}$  گاهی نوشته می‌شود و گاهی نیز نوشته نمی‌شود.

مصوت کوتاه  $\text{o/u}$  معمولاً نوشته می‌شود و به ندرت حذف می‌گردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های نگارشی زبان پهلوی و بیشتر زبان‌های ایرانی میانه، وجود هزوارش در آنهاست. هزوارش‌ها، کلمات آرامی الاصلی هستند که به خط پهلوی نوشته می‌شدند، ولی معادل پهلوی آنها تلفظ می‌شد. مثلاً حرف اضافهٔ از،  $\text{MN}$  (MN):

نشان‌دهنده «من» آرامی) نوشته می‌شد و در خواندن، az تلفظ می‌گردید. با توجه به مواردی که در بالا شرح آنها آمد، و به سبب وجود چنین ویژگی‌های نگارشی‌ای در متون پهلوی، در زبان پهلوی به واژه‌هایی برمی‌خوریم که دارای یک املاء، ولی با قرائت‌های مختلفی هستند و همین مسئله در خواندن متون پهلوی، دشواری‌هایی را به وجود می‌آورد.

چنین به نظر رسید که تهیه واژه‌نامه‌ای که در برگیرنده چنین واژه‌هایی باشد، می‌تواند در بهتر خواندن متون پهلوی، مؤثر واقع شود. بنده به دنبال این فکر، برای کتاب‌های بندهش، گزیده‌های زادسپرم، ارتای ویرازنامک و دیگر کتاب‌های پهلوی خوانده شده، واژه‌نامه‌هایی تهیه کردم که در اینجا برای آشناسدن خوانندگان با اینگونه واژه‌ها، واژه‌هایی چند از واژه‌نامه مربوط به کتاب بندهش را نقل می‌کنم. لازم به یادآوری است که در سطر اول، حرف نویسی و در سطرهای بعدی به ترتیب، آوانویسی (یعنی قرائت واژه)، معنی و شماره صفحه و سطر در متن مورد نظر آورده شده است.

امید است که ارائه تمامی این واژه‌ها به شکل واژه‌نامه‌ای مجزا، بتواند گامی کوچک باشد در هموارکردن راهی که دانشجویان عزیز در پیش دارند.

۱۵ واژه از کتاب بندهش

hls	'ls	۱
xirs	ars	
خوس	اشک	
(۱۰۷-۷)	(۲۲۴-۹)	
hm'l	hm'l	۲
hamāl	hamār	
همال - هم ارزش - برابر	هموار، مسطح	
(۱۲۲-۵) و همانند: (۱۲۲-۵)	(۲۰۷-۷)	
'm'l	'm'l	
āmār	āmār	
شمار	روزشمار در آخر زمان	
(۱۰۶-۱۴)	(۲۰۱-۹)	
wbdn	'wbyn	۳
Vanē	avbēn	
شکست، نابودی	نابینا	
(۳۶-۹)	(۱۸۴-۵)	
hgl	'dl	۴
agar	ēr	
اگر	پایین، زیر	
(۱۲۲-۴)	(۴۲-۱۱)	
bnd	bnḡ	۵
band	bang	
بند، رابطه، یوغ	بَنگ	
(۲۱۳-۳) و زندان: (۲۱۳-۳)	(۴۳-۱۲)	
(۲۷-۱۳)		
pwl	pwl	۶
purr	purr	
پُر (قید)	پُر (در ترکیب با اسم)	
(۱۱۰-۶ و ۱۳۶-۹)	(۸۷-۵ و ۶۷-۱۴)	

pwl  
purr  
مَدَّ آب  
(۸۲-۱۶ و ۸۳-۱۲)

pwl  
pul  
پُل  
(۱۹۹-۲)

tg  
Xurmāg  
خُرْمَا  
(۱۱۸-۱۴)

tb  
nīv  
رود نیل  
(۸۶-۱۳)

۷

tb  
nēv  
خوب، نیک

tg  
tag  
حمله - هجوم  
(۴۱-۱۳ و ۴-۱۱)

th  
tah  
تَه  
(۱۶۸-۹ و ۹۰-۹)

tyg  
te/|  
تیغ، نوک  
(۴۳-۵) و (۴۴-۷)

۸

tg  
te/|  
۱- قَلَه (۲۰۲-۱۲)

۲- شعاع خورشید، تیغ آفتاب (۱۷۴-۵)  
۳- یکی از بازوهای شاهین ترازو (۲۰۲-۱۱)

zwt<sup>1</sup>  
zōt

پیش نماز یا موبدی که مراسم دینی را به جا می آورد.  
(۲۲۷-۹)

۹

zwt<sup>1</sup>  
zōt  
زود  
(۱۴۱-۸)



	zng	۱۰
	zang	
	قوزک یا. در لهجه مشهدی: zingije = آرنج	
	(۲۲۴-۹)	
	znd	
	zand	
	زند	
	(۲۱۴-۱۲)	
	slswk	۱۱
	srisōg	
	گاو سربسوغ که بر پشت آن،	
	مردم از خونیرث به دیگر کشورها رفتند.	
	(۱۲۴-۶ و ۱۰۶-۷)	
	shgynk	
	sargēnag	
	سرگین	
šyp	šys	۱۲
šēb	šēz	
شیب، حضيص ستاره	آبنوس	
(۵۹-۶ و ۵۹-۱)	(۱۱۶-۱۰)	
lwšn	lwšn	۱۳
rōšn	ravišn	
روشنی	روش - حرکت	
(۱۶-۷) و روشن: (۱-۲۱) و واضح: (۷-۶۱)	(۳۰-۱)	
lwy	lng	۱۴
ruy	rang	
روی - در مقابل	رنگ	
(۱۳۱-۵ و ۱۳۱-۶)	(۲۲۲-۵ و ۱۴۴-۶)	
mtr <sup>l</sup>	mtr <sup>l</sup>	۱۵
mihhr	mihhr	
	mtn <sup>l</sup>	
	madan	

مهرماه (۱۵۸ - ۱۰)	مهر، خورشید	آمدن
روز مهر، شانزدهم هر ماه (۲۲ - ۱۴)	(۲۲ - ۱۳)	(۱۲ - ۵۸ و ۱۰ - ۱)

برای اطلاعات بیشتر، به این منابع مراجعه شود:

۱. آموزگار. ژاله - تفضلی. احمد. زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، چاپ اول: ۱۳۷۳ ه. ق - تهران. انتشارات معین.
۲. بهار. مهرداد. بندهش افرَنبِغ دادَگی. تهران. توس، ۱۳۷۸.
۳. تفضلی. احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار. تهران. انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
۴. برونر. کریستوفر. ج. - نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی. ترجمه و تحقیق: سعید عریان. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. چاپ اول: ۱۳۷۶.
۵. برونر. کریستوفر. ج. نحو در ایرانی میانه غربی. ترجمه رقیه بهزادی. نشر بردار. تهران ۱۳۷۳.
۶. ارانسکی. یوسف. م. - زبان‌های ایرانی. ترجمه علی اشرف صادقی انتشارات سخن. تهران ۱۳۷۸.
۷. عریان. سعید. واژه‌نامه پهلوی - پازند - پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۸. بهزادی. رقیه. تصحیح و ترجمه بندهش هندی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران ۱۳۶۸.